

تبیین ابعاد و مؤلفه‌های پایداری تأمین مالی در صنعت تایر و قطعات لاستیکی ایران: مطالعه‌ای مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد

Explaining the Dimensions and Components of Financial Sustainability in the Iranian Tire and Rubber Parts Industry: A Grounded Theory Study

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین ابعاد، مؤلفه‌ها و سازوکارهای پایداری تأمین مالی در شرکت‌های صنعت تایر و قطعات لاستیکی ایران است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی، از نظر رویکرد کیفی و اکتشافی بوده و با استفاده از نظریه داده‌بنیاد نظام‌مند انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از مدیران و خبرگان حوزه صنعت تایر، بانک، بازار سرمایه، نهادهای مالی، زنجیره تأمین و دانشگاه گردآوری شد. نمونه‌گیری نخست به صورت هدفمند و سپس نظری ادامه یافت؛ اشباع نظری در مصاحبه هفدهم حاصل شد و سه مصاحبه تکمیلی برای بررسی ثبات مقوله‌ها انجام گرفت. تحلیل داده‌ها هم‌زمان با گردآوری اطلاعات و از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مقایسه مستمر و یادداشت‌برداری تحلیلی انجام شد. در فرایند تحلیل، ۶۱۲ واحد معنایی به ۳۷۴ کد اولیه، ۱۱۸ کد پالایش‌شده، ۴۸ مفهوم، ۱۷ زیرمقوله و شش مقوله اصلی تقلیل یافت. یافته‌ها نشان داد «بازآرایی تطبیقی تأمین مالی» مقوله مرکزی پژوهش است و پایداری تأمین مالی نه حاصل اتکا به یک منبع خاص، بلکه نتیجه توان شرکت در بازترکیب منابع و هماهنگی زمانی منابع و مصارف متناسب با شرایط محیطی و عملیاتی است. فشار سرمایه در گردش، افزایش هزینه منابع مالی، نوسانات اقتصادی و ارزی و الزامات سرمایه‌گذاری و نوسازی، مهم‌ترین شرایط علی این فرایند بودند. همچنین سرمایه‌بری صنعت، ویژگی‌های مالی شرکت و ساختار زنجیره تأمین به عنوان عوامل زمینه‌ای و کیفیت روابط بانکی، اعتبار و شفافیت شرکت و محیط نهادی و مقرراتی به عنوان شرایط مداخله‌گر شناسایی شدند. راهبردهای اصلی شامل تنوع‌بخشی منابع مالی، مدیریت یکپارچه سرمایه در گردش و بهره‌گیری از تأمین مالی شبکه‌ای و زنجیره‌ای بود. در نهایت، اجرای این راهبردها با کاهش شکنندگی مالی، حفظ تداوم تولید و تقویت ظرفیت توسعه بلندمدت همراه است.

واژگان کلیدی: پایداری تأمین مالی، نظریه داده‌بنیاد، صنعت تایر ایران، مؤلفه‌های پایداری

نوع مقاله: پژوهشی

اکرم افسای^۱، محمد کریمی زارچی^۲، سید حسن مسعودی علوی^{۳*}

۱- استادیار گروه مدیریت مالی و حسابداری، دانشکده فارابی، دانشگاه تهران

۲- استادیار گروه مدیریت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد

ایمیل نویسنده و عهده‌دار مکاتبات: seyed.alavi.masou@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۲۸

مقدمه

تأمین مالی یکی از ارکان اساسی تداوم فعالیت، رشد و توسعه بنگاه‌های تولیدی است و کیفیت دسترسی شرکت‌ها به منابع مالی می‌تواند بر توان آن‌ها در تأمین سرمایه در گردش، سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت، توسعه فناوری، نوآوری و حفظ ظرفیت تولید اثرگذار باشد. این موضوع در صنایع تولیدی سرمایه‌بر که با چرخه‌های به نسبت طولانی تأمین مواد اولیه، تولید و فروش مواجه‌اند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که محدودیت‌های تأمین مالی نه تنها تصمیمات سرمایه‌گذاری شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند بر سیاست‌های عملیاتی و حتی شیوه واکنش بنگاه به تغییرات محیطی اثرگذار باشد. در اقتصاد ایران نیز دسترسی به منابع مالی یکی از عوامل مؤثر بر عملکرد و رشد بنگاه‌ها شناخته شده است و شرایط تأمین مالی می‌تواند نحوه تخصیص منابع به فعالیت‌های تولیدی و توسعه‌ای را تغییر دهد (چراتیان و همکاران، ۲۰۲۴). هم‌چنین، محدودیت‌های مالی در شرکت‌های تولیدی ایرانی می‌تواند رفتار و تصمیمات اقتصادی بنگاه‌ها را به‌طور معناداری تحت تأثیر قرار دهد (ابراهیمی، ۲۰۲۲). در چنین شرایطی، مفهوم پایداری تأمین مالی را نمی‌توان فقط به دسترسی مقطعی شرکت به تسهیلات بانکی یا افزایش بدهی محدود کرد. پایداری تأمین مالی در سطح بنگاه به مجموعه‌ای از سازوکارها و ترتیبات مالی اشاره دارد که امکان دسترسی مستمر، متنوع و متناسب با نیاز شرکت به منابع مالی را فراهم می‌کند، هزینه و ریسک تأمین مالی را در سطح قابل کنترل نگه می‌دارد و از استمرار فعالیت‌های عملیاتی و سرمایه‌گذاری در بلندمدت پشتیبانی می‌کند. از این منظر، ترکیب منابع داخلی و خارجی، مدیریت سرمایه در گردش، اعتبار تجاری، تأمین مالی زنجیره تأمین، روابط با مؤسسات مالی و توانایی شرکت برای بازآرایی منابع مالی در مواجهه با تغییرات محیطی، اجزای مهم این مفهوم به‌شمار می‌روند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اعتبار

تجاری و تأمین مالی در بستر زنجیره تأمین می‌تواند از طریق کاهش محدودیت‌های مالی، بر رشد پایدار بنگاه تأثیرگذار باشد (لثو و همکاران، ۲۰۲۲). در سال‌های اخیر، تأمین مالی زنجیره تأمین نیز به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم عبور از الگوهای سنتی تأمین مالی بنگاه مورد توجه قرار گرفته است. در این رویکرد، روابط میان شرکت اصلی، تأمین‌کنندگان، مشتریان و نهادهای مالی می‌تواند برای تسهیل جریان منابع مالی و کاهش فشار نقدینگی مورد استفاده قرار گیرد. سازوکارهای تأمین مالی زنجیره تأمین افزون‌بر کاهش هزینه‌های تأمین مالی و بهبود کارایی مالی، می‌توانند ظرفیت بنگاه‌ها برای حرکت به سمت پایداری را افزایش دهند (نگوین و همکاران، ۲۰۲۳). هم‌چنین، تأمین مالی زنجیره تأمین می‌تواند ضمن کاهش کمبود منابع مالی، به بهبود عملکرد پایدار شرکت‌ها کمک کند؛ باین‌حال، آثار آن بسته به ویژگی‌های شرکت، سطح عملکرد مالی و شرایط محیطی متفاوت است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۳). اهمیت این مسئله در شرایط اختلال و عدم اطمینان دوچندان می‌شود. پایداری تأمین مالی زمانی محقق می‌شود که شرکت بتواند در کنار دسترسی به منابع مالی، ظرفیت لازم برای سازگاری با اختلالات زنجیره تأمین، تغییر هزینه‌ها، فشار سرمایه در گردش و نوسانات محیط کسب‌وکار را نیز ایجاد کند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که ثبات مالی، ظرفیت عملیاتی، همکاری میان شرکای زنجیره، مدیریت سرمایه در گردش، هماهنگی تصمیمات و اشتراک اطلاعات مالی از عوامل مهم در تقویت پایداری تأمین مالی در شرایط اختلال محسوب می‌شوند (نگاش و همکاران، ۲۰۲۵). هم‌چنین، توجه هم‌زمان به ابعاد مالی، عملیاتی و شرایط عدم اطمینان برای طراحی الگوهای تأمین مالی پایدار ضروری است (تسنگ و همکاران، ۲۰۱۸).

در این پژوهش، اصطلاح «پایداری تأمین مالی» به معنای قابلیت بنگاه برای حفظ دسترسی مستمر، متنوع و انعطاف‌پذیر به منابع مالی و مدیریت ریسک نقدینگی و تأمین مالی در

طول زمان است. این کاربرد با مفهوم رایج «مالی پایدار» که به طور عمده بر جهت‌دهی سرمایه به اهداف محیط‌زیستی، اجتماعی و حاکمیتی تمرکز دارد، یکسان نیست؛ هرچند سرمایه‌گذاری‌های سبز و پایداری عملیاتی می‌توانند یکی از مصارف منابع مالی در سطح راهبردی باشند.

این موضوع در صنعت تایر و قطعات لاستیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فعالیت در این صنعت مستلزم تأمین مستمر مجموعه‌ای از مواد اولیه، سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و فناوری، کنترل کیفیت، مدیریت موجودی و تأمین سرمایه در گردش متناسب با حجم تولید است. از سوی دیگر، صنعت تایر با الزامات روبه‌افزایش در زمینه بهره‌وری منابع، بازیافت، فناوری‌های تولید پاک‌تر و حرکت به سمت اقتصاد چرخشی مواجه است. مطالعات انجام‌شده در حوزه صنعت تایر نشان می‌دهند که حرکت این صنعت به سمت پایداری مستلزم تغییر در زنجیره ارزش، استفاده کارآمدتر از منابع و توسعه سازوکارهای اقتصاد چرخشی است (آرائوخو - موررا و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، ارتباط میان بهره‌وری، مدیریت زنجیره ارزش و پایداری در زنجیره تأمین صنعت تایر مورد تأکید قرار گرفته است (بوادیت و همکاران، ۲۰۲۳). گذار به تولید پایدارتر خود نیازمند منابع مالی است. سرمایه‌گذاری در نوسازی تجهیزات، بهبود بهره‌وری انرژی، بازیافت مواد، تغییر فناوری و توسعه محصولات و فرایندهای سازگارتر با محیط‌زیست، بدون دسترسی مناسب به منابع مالی با محدودیت مواجه خواهد شد. ادبیات مالی نیز نشان می‌دهد که محدودیت‌های تأمین مالی می‌تواند توان شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در نوآوری‌های سبز و پروژه‌های بلندمدت را کاهش دهد، درحالی‌که توسعه ابزارها و سیاست‌های مالی متناسب می‌تواند بخشی از این محدودیت‌ها را برطرف کند (یو و همکاران، ۲۰۲۱). به همین ترتیب، تعامل میان شرایط تأمین مالی و نوآوری می‌تواند برای پایداری بلندمدت بنگاه اهمیت داشته باشد (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۰). این مسئله در

محیط اقتصادی ایران ابعاد پیچیده‌تری پیدا می‌کند. بنگاه‌های تولیدی افزون‌بر نیاز متعارف به تأمین مالی سرمایه در گردش و سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای، ممکن است با محدودیت دسترسی به منابع مالی، تغییر شرایط اعتباری، افزایش ریسک‌های محیطی و دشواری برنامه‌ریزی بلندمدت مواجه شوند. یافته‌های مربوط به شرکت‌های تولیدی ایران نشان می‌دهد که افزایش محدودیت مالی می‌تواند شرکت‌ها را وادار به تغییر رفتارهای عملیاتی و مالی کند (ابراهیمی، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، مطالعات جدید درباره پایداری زنجیره تأمین سبز در صنعت تایر ایران نشان می‌دهد که مسئله پایداری به یکی از موضوعات قابل توجه در این صنعت تبدیل شده است (شیخ و همکاران، ۲۰۲۶)؛ باین‌حال، بعد تأمین مالی و سازوکارهایی که شرکت‌های صنعت تایر برای ایجاد جریان باثبات و پایدار منابع مالی به کار می‌گیرند، همچنان نیازمند مطالعه عمیق‌تر است. مرور مطالعات موجود همچنین نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از تحقیقات پایداری تأمین مالی بر سنجش روابط میان متغیرهایی نظیر محدودیت مالی، عملکرد پایداری، اعتبار تجاری، عملکرد ESG یا تأمین مالی زنجیره تأمین تمرکز داشته‌اند (لئو و همکاران، ۲۰۲۲؛ وانگ و همکاران، ۲۰۲۳؛ نگاش و همکاران، ۲۰۲۴). اگرچه این مطالعات شناخت مناسبی از عوامل مؤثر بر تأمین مالی و پایداری بنگاه فراهم کرده‌اند، اما کمتر توضیح می‌دهند که سازوکار پایداری تأمین مالی در یک صنعت تولیدی مشخص چگونه شکل می‌گیرد، مدیران در مواجهه با محدودیت‌های مالی چه فرایندی را طی می‌کنند، چه منابعی را با یکدیگر ترکیب می‌کنند، چه شرایطی انتخاب راهبردهای مالی را تسهیل یا محدود می‌کند و این راهبردها چگونه به تداوم و پایداری مالی شرکت منجر می‌شود. افزون‌بر این، بر ضرورت بررسی تأمین مالی زنجیره تأمین در صنایع مشخص، به‌ویژه صنایع تولیدی، و توجه گسترده‌تر به نقش مؤسسات مالی و سایر بازیگران تأکید شده است (وانگ و همکاران، ۲۰۲۳).

براین اساس، بررسی پایداری تأمین مالی در شرکت‌های صنعت تایر و قطعات لاستیکی فقط از طریق شناسایی تعدادی عامل یا بررسی روابط آماری میان متغیرها نمی‌تواند پیچیدگی‌های فرایندی این پدیده را به‌طور کامل آشکار سازد. تأمین مالی در این صنعت حاصل تعامل میان شرایط اقتصادی، ویژگی‌های شرکت، نیازهای سرمایه در گردش، روابط بانکی، اعتبار تجاری، ویژگی‌های زنجیره تأمین، تصمیمات مدیران، ظرفیت‌های عملیاتی و الزامات توسعه و پایداری است. از این‌رو، اتخاذ یک رویکرد کیفی و اکتشافی می‌تواند امکان فهم عمیق‌تر این تعاملات و کشف سازوکارهایی را فراهم کند که در مطالعات متغیر محور کمتر قابل مشاهده‌اند. در پاسخ به این خلأ، پژوهش حاضر باهدف تبیین سازوکارهای پایداری تأمین مالی در شرکت‌های صنعت تایر و قطعات لاستیکی انجام می‌شود. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و نظریه داده‌بنیاد در پی آن است که براساس تجربه و ادراک مدیران و خبرگان، شرایط شکل‌گیری پایداری تأمین مالی، عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردهای مورد استفاده شرکت‌ها برای تأمین و بازآرایی منابع مالی و پیامدهای به‌دست آمده از این راهبردها را شناسایی و در قالب یک الگوی مفهومی یکپارچه تبیین کند. انتظار می‌رود یافته‌های پژوهش افزون‌بر توسعه ادبیات تأمین مالی در سطح بنگاه، بتواند شناخت کاربردی‌تری برای مدیران مالی شرکت‌های صنعت تایر، مؤسسات مالی، سیاست‌گذاران و سایر بازیگران مرتبط با تأمین مالی این صنعت فراهم سازد.

مبانی نظری

تأمین مالی یکی از اساسی‌ترین کارکردهای مدیریت مالی است و نحوه دسترسی بنگاه به منابع مالی، ترکیب این منابع و هزینه تأمین آن‌ها می‌تواند بر تداوم فعالیت، سرمایه‌گذاری، رشد و ارزش شرکت اثرگذار باشد. تصمیمات تأمین مالی فقط به رفع کمبود نقدینگی محدود نیست، بلکه با ویژگی‌های دارایی‌ها،

فرصت‌های سرمایه‌گذاری، میزان ریسک، نقدینگی، سودآوری و شرایط محیطی شرکت ارتباط دارد. از دیدگاه مایرز (۲۰۰۳)، هیچ نظریه واحدی قادر به توضیح تمامی تصمیمات تأمین مالی شرکت‌ها نیست و نظریه‌های ساختار سرمایه، موازنه‌ای، نمایندگی و سلسله‌مراتبی هر یک بخشی از رفتار مالی بنگاه‌ها را تبیین می‌کنند. در پژوهش حاضر، «پایداری تأمین مالی» فقط به معنای تأمین مالی پروژه‌های سبز نیست، بلکه به توانایی شرکت در ایجاد و حفظ دسترسی مستمر، قابل اتکا، متنوع و مقرون‌به‌صرفه به منابع مالی مورد نیاز برای تأمین سرمایه در گردش، حفظ عملیات، انجام سرمایه‌گذاری و توسعه بلندمدت اشاره دارد؛ به گونه‌ای که این تأمین مالی موجب ایجاد ریسک مالی نامتعارف یا وابستگی شدید به یک منبع خاص نشود؛ بنابراین، پایداری مالی زمانی تقویت می‌شود که شرکت بتواند متناسب با شرایط محیطی، ترکیب منابع داخلی و خارجی خود را بازآرایی کرده و میان نقدینگی، بدهی، سرمایه در گردش و منابع بلندمدت تعادل برقرار کند. مطالعات مربوط به تأمین مالی زنجیره تأمین نیز نشان می‌دهند که پایداری مالی بنگاه تنها به منابع درون شرکت وابسته نیست، بلکه کیفیت روابط با تأمین‌کنندگان، خریداران و نهادهای مالی نیز در آن نقش دارد (تسنگ و همکاران، ۲۰۱۸؛ نگوین و همکاران، ۲۰۲۳). یکی از مفاهیم نظری مهم در این زمینه، نظریه‌های ساختار سرمایه است. براساس نظریه موازنه‌ای، شرکت‌ها در انتخاب سطح بدهی میان مزایای استفاده از بدهی و هزینه‌های ناشی از افزایش ریسک مالی و درماندگی مالی تعادل برقرار می‌کنند؛ بنابراین، استفاده بیش‌ازحد از بدهی می‌تواند هرچند در کوتاه‌مدت منابع مالی مورد نیاز شرکت را فراهم کند، اما در بلندمدت پایداری مالی را تضعیف کند. در مقابل، نظریه سلسله‌مراتبی بر عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سرمایه‌گذاران تأکید دارد و بیان می‌کند که شرکت‌ها به‌طور معمول نخست از منابع داخلی، سپس بدهی و در نهایت از انتشار

سهام استفاده می‌کنند. این بحث برای شرکت‌های صنعت تأیر اهمیت زیادی دارد؛ زیرا این شرکت‌ها به‌طور هم‌زمان برای خرید مواد اولیه، تأمین سرمایه در گردش، نگهداری تجهیزات، توسعه ظرفیت و نوسازی فناوری به منابع مالی نیاز دارند. در نتیجه، پایداری تأمین مالی مستلزم ایجاد ترکیبی متوازن میان منابع داخلی، بدهی بانکی، اعتبار تجاری، بازار سرمایه و سایر روش‌های تأمین مالی است. شواهد مربوط به ایران نیز نشان می‌دهد که اندازه شرکت، انعطاف‌پذیری مالی، ساختار دارایی، سودآوری، نقدینگی، رشد، ریسک و ساختار مالکیت بر تصمیمات ساختار سرمایه اثرگذارند و بدهی کوتاه‌مدت یکی از منابع مهم تأمین مالی شرکت‌های ایرانی محسوب می‌شود (علیپور و همکاران، ۲۰۱۵). محدودیت‌های تأمین مالی نیز از عوامل اساسی مؤثر بر پایداری مالی بنگاه هستند. محدودیت مالی زمانی شکل می‌گیرد که شرکت نتواند منابع مورد نیاز خود را با حجم، زمان یا هزینه مناسب تأمین کند. پیامد این وضعیت می‌تواند کاهش سرمایه‌گذاری، تأخیر در پروژه‌های توسعه‌ای، فشار بر سرمایه در گردش و حتی تغییر تصمیمات عملیاتی باشد. از این‌رو، مفهوم انعطاف‌پذیری مالی اهمیت می‌یابد؛ یعنی توانایی شرکت برای حفظ ظرفیت تأمین مالی و تطبیق ساختار مالی خود با تغییرات محیطی.

شواهد موجود درباره شرکت‌های ایرانی نشان می‌دهد که محدودیت مالی می‌تواند رفتار شرکت را فراتر از تصمیمات فقط مالی تغییر دهد. برای مثال، شرکت‌های دارای محدودیت مالی ممکن است سیاست‌های قیمت‌گذاری یا تصمیمات عملیاتی خود را برای افزایش منابع داخلی تعدیل کنند (ابراهیمی، ۲۰۲۲). هم‌چنین، دسترسی به تأمین مالی خارجی می‌تواند بر رشد شرکت‌های ایرانی اثر مثبت داشته باشد و نحوه تخصیص این منابع به فعالیت‌هایی مانند تحقیق و توسعه، تنوع‌بخشی تولید و توسعه اشتغال بر پیامدهای به‌دست آمده از تأمین مالی تأثیرگذار است (چراتیان و همکاران، ۲۰۲۴). در

شرایط افزایش ریسک نیز شرکت‌ها ممکن است برای حفظ انعطاف‌پذیری مالی، نسبت بدهی را کاهش داده و ذخایر نقدی خود را افزایش دهند (قاسم‌نژاد و جهان‌پرور، ۲۰۲۱). مدیریت سرمایه در گردش نیز یکی از اجزای اساسی پایداری تأمین مالی است. شرکت‌های تولیدی باید فاصله زمانی میان پرداخت برای مواد اولیه و دریافت وجه به‌دست آمده از فروش محصولات را تأمین مالی کنند. هرچه چرخه تبدیل وجه نقد طولانی‌تر باشد، نیاز شرکت به منابع مالی افزایش می‌یابد. در صنعت تأیر، موجودی مواد اولیه، کالای در جریان ساخت، محصولات نهایی، مطالبات از مشتریان و بدهی به تأمین‌کنندگان به‌طور مستقیم بر نیاز به سرمایه در گردش اثرگذارند. از این‌رو، حتی شرکتی که از نظر سودآوری وضعیت مناسبی دارد، ممکن است در صورت ضعف مدیریت نقدینگی با بحران مالی مواجه شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که میزان سرمایه در گردش اولیه و نحوه مدیریت آن بر انتخاب شیوه مناسب تأمین مالی تأثیر دارد (هوانگ و همکاران، ۲۰۲۰). در این چارچوب، تأمین مالی زنجیره تأمین به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم دستیابی به پایداری مالی مطرح می‌شود. برخلاف رویکرد سنتی که رابطه میان بنگاه و بانک را محور قرار می‌دهد، تأمین مالی زنجیره تأمین روابط میان شرکت اصلی، تأمین‌کنندگان، مشتریان و مؤسسات مالی را به‌صورت یک شبکه مالی بررسی می‌کند. اعتبار تجاری، پیش‌پرداخت، تأمین مالی مطالبات، فاکتورینگ و فاکتورینگ معکوس از جمله ابزارهایی هستند که می‌توانند جریان نقدینگی میان اعضای زنجیره را بهبود دهند. انتخاب هر یک از این روش‌ها به عواملی نظیر سرمایه در گردش، هزینه تأمین مالی، ریسک و ویژگی قراردادهای زنجیره بستگی دارد (هوانگ و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات کیفی نیز نشان داده‌اند که تأمین مالی زنجیره تأمین می‌تواند افزون‌بر کاهش هزینه تأمین مالی، همکاری میان اعضای زنجیره و ظرفیت شرکت برای دستیابی به اهداف پایداری را تقویت

کند (نگوین و همکاران، ۲۰۲۳). از این منظر، شرکت‌های صنعت تایر، تأمین‌کنندگان مواد اولیه، شبکه توزیع، مشتریان بزرگ و مؤسسات مالی را می‌توان اجزای یک اکوسیستم مالی در نظر گرفت؛ بنابراین، پایداری تأمین مالی ممکن است نه فقط از وضعیت مالی یک شرکت، بلکه از کیفیت روابط مالی و تجاری میان اعضای این شبکه ناشی شود. در ادامه این دیدگاه، مفهوم «تأمین مالی پایدار زنجیره تأمین» بر هماهنگی میان جریان مالی، عملکرد اقتصادی و الزامات پایداری تأکید دارد. این رویکرد به دنبال آن است که ضمن بهبود نقدینگی و کاهش هزینه تأمین مالی، توان شرکت‌ها برای استمرار فعالیت و مقابله با اختلالات نیز افزایش یابد. مطالعات نشان می‌دهند که عواملی مانند ثبات مالی، ظرفیت عملیاتی، هماهنگی تصمیمات، مدیریت سرمایه در گردش، پیش‌بینی تقاضا، روابط با ذی‌نفعان و اشتراک اطلاعات مالی از عوامل مهم تقویت‌کننده تأمین مالی پایدار در شرایط اختلال هستند (نگاش و همکاران، ۲۰۲۴). همچنین، تأمین مالی زنجیره تأمین می‌تواند ضمن کاهش محدودیت‌های مالی، عملکرد پایدار شرکت را نیز تقویت کند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۳).

بعد دیگر موضوع، پیوند میان تأمین مالی و سرمایه‌گذاری‌های پایدار است. بسیاری از فعالیت‌های مرتبط با نوسازی فناوری، کاهش مصرف انرژی، بازیافت مواد، کاهش پسماند و بهبود فرایند تولید به سرمایه‌گذاری اولیه قابل توجه نیاز دارند. در صورت وجود محدودیت مالی، حتی پروژه‌های دارای منافع اقتصادی و زیست‌محیطی ممکن است به تأخیر بیفتند. مطالعات نشان می‌دهد که محدودیت‌های مالی می‌تواند ظرفیت شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در نوآوری سبز را کاهش دهد، درحالی‌که ابزارهای مالی مناسب قادرند بخشی از این محدودیت‌ها را برطرف کنند (یو و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، ترکیب سیاست‌های مالی، نوآوری سبز و اقتصاد چرخشی می‌تواند به تخصیص بهتر منابع و ایجاد ارزش بلندمدت

برای شرکت‌ها کمک کند (آگراوال و همکاران، ۲۰۲۴). این موضوع در صنعت تایر اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا این صنعت افزون‌بر نیاز بالا به سرمایه در گردش و تجهیزات تخصصی، با الزامات فزاینده‌ای در زمینه بازیافت، کاهش مصرف منابع، مدیریت تایرهای تاریخ انقضای نزدیک و حرکت به سوی اقتصاد چرخشی مواجه است. حرکت از الگوی خطی تولید به سمت اقتصاد چرخشی مستلزم اقداماتی نظیر کاهش مصرف، استفاده مجدد، بازیافت، بازطراحی و بازیابی مواد است (آرائوخو -موررا و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، مطالعات زنجیره ارزش صنعت تایر نشان داده‌اند که ارتقای پایداری و بهره‌وری نیازمند توجه هم‌زمان به مصرف منابع، فناوری، عملکرد اقتصادی و کل زنجیره تأمین است (بودیت و همکاران، ۲۰۲۳). در ایران نیز تفاوت‌هایی میان شرکت‌های تیرساز از نظر پایداری زنجیره تأمین سبز مشاهده شده است که می‌تواند به نیازهای متفاوت سرمایه‌گذاری و تأمین مالی منجر شود (شیخ و همکاران، ۲۰۲۶). درنهایت، بررسی تأمین مالی پایدار صنعت تایر ایران بدون توجه به محیط نهادی و اقتصادی کشور کامل نخواهد بود. ساختار نظام بانکی، شرایط بازار سرمایه، تورم، ریسک‌های اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از تحریم می‌توانند بر انتخاب منابع مالی شرکت‌ها اثرگذار باشند. شواهد نشان می‌دهد که نقدینگی، سودآوری، ریسک، اندازه و ساختار مالکیت بر تصمیمات مالی شرکت‌های ایرانی اثر دارند (علیپور و همکاران، ۲۰۱۵) و محدودیت‌های مالی نیز می‌توانند رفتار عملیاتی آن‌ها را تغییر دهند (ابراهیمی، ۲۰۲۲). از این رو، تأمین مالی پایدار در ایران باید مفهومی فراتر از دریافت تسهیلات بانکی تلقی شود و مؤلفه‌هایی نظیر تنوع منابع مالی، مدیریت نقدینگی، سرمایه در گردش، روابط بانکی و توان سازگاری با محدودیت‌های محیطی را دربرگیرد. درمجموع، تأمین مالی پایدار در شرکت‌های صنعت تایر و قطعات لاستیکی را می‌توان حاصل تعامل میان ظرفیت‌های مالی داخلی، تنوع منابع

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در جدول (۱) آورده شده است. جمع‌بندی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که سه جریان پژوهشی عمده قابل تشخیص است: نخست، مطالعات مربوط به محدودیت مالی و دسترسی بنگاه به منابع؛ دوم، مطالعات مربوط به تأمین مالی زنجیره تأمین، اعتبار تجاری و روابط شبکه‌ای؛ و سوم، مطالعات مرتبط با پایداری، اقتصاد چرخشی و زنجیره تأمین صنعت تایر. با وجود اهمیت این مطالعات، هنوز پیوند میان این سه حوزه به صورت یک فرایند یکپارچه و زمینه‌مند به طور کافی تبیین نشده است. به ویژه، مشخص نیست شرکت‌های صنعت تایر و قطعات لاستیکی ایران در مواجهه با فشار سرمایه در گردش، نوسانات اقتصادی، محدودیت‌های اعتباری و نیاز به سرمایه‌گذاری بلندمدت، چگونه منابع داخلی، بانکی، تجاری و زنجیره‌ای خود را ترکیب و بازآرایی می‌کنند؛ بنابراین، خلأ اصلی پژوهش حاضر نه فقط فقدان مطالعه درباره یک ابزار مالی مشخص، بلکه نبود تبیینی فرایندی از چگونگی شکل‌گیری «پایداری تأمین مالی» در بستر صنعت تایر ایران است.

خارجی، ساختار سرمایه، نقدینگی و سرمایه در گردش، روابط بانکی، اعتبار تجاری، تأمین مالی زنجیره تأمین، مدیریت ریسک، نیازهای سرمایه‌گذاری و شرایط نهادی و اقتصادی دانست. باین حال، از آنجاکه پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد است، این مفاهیم به عنوان چارچوب ثابت بر داده‌های میدانی تحمیل نمی‌شوند و فقط نقش مفاهیم حساس‌کننده را دارند. مقوله‌های اصلی و روابط میان آن‌ها باید از مصاحبه با مدیران و خبرگان صنعت استخراج شود.

براین اساس، مسئله اصلی پژوهش تنها شناسایی منابع مورد استفاده شرکت‌های تیرساز برای تأمین مالی نیست، بلکه بررسی این موضوع است که شرکت‌های صنعت تایر چگونه، تحت چه شرایطی و با چه سازوکارهایی منابع مالی، روابط بین‌سازمانی، نقدینگی، سرمایه در گردش و قابلیت‌های مالی خود را ترکیب می‌کنند تا دسترسی مستمر به منابع مالی، تداوم تولید و توسعه بلندمدت خود را حفظ کنند. پاسخ به این مسئله می‌تواند مبنای ارائه یک الگوی بومی برای تأمین مالی پایدار در صنعت تایر و قطعات لاستیکی ایران باشد.

جدول ۱- پیشینه پژوهش

پژوهشگر/سال	محور مطالعه	مهم‌ترین یافته مرتبط	ارتباط با پژوهش حاضر
عبداللهی و مقری (۱۴۰۲)	بررسی روش‌های تأمین مالی بر روی ارزش شرکت‌های خودروسازی و انتخاب روش بهینه	شیوه‌های مختلف تأمین مالی، از جمله افزایش سرمایه و استفاده از تسهیلات مالی، با بازده سهام شرکت‌ها رابطه معناداری دارد و انتخاب مناسب روش تأمین مالی می‌تواند در بهبود عملکرد مالی شرکت مؤثر باشد. این یافته، اهمیت انتخاب و ترکیب مناسب منابع مالی را در صنایع سرمایه‌بر مورد تأکید قرار می‌دهد.	تأمین مالی و عملکرد مالی
رجوعی و همکاران (۱۳۹۹)	تأثیر مدیریت راهبردی تأمین‌کنندگان بر عملکرد مالی	حمایت مدیریت ارشد، آمادگی فناورانه و اعتماد بر مدیریت راهبردی تأمین‌کننده اثرگذار است و مدیریت راهبردی تأمین‌کننده نیز از طریق بهبود کیفیت فرآورده و رضایت مشتری می‌تواند عملکرد مالی شرکت را ارتقا دهد. این نتیجه نشان می‌دهد که روابط با تأمین‌کنندگان و کیفیت تعاملات در زنجیره تأمین می‌تواند بخشی از ظرفیت اقتصادی و مالی بنگاه را شکل دهد.	عملکرد مالی و زنجیره تأمین مالی
خسروی، فتاحی و شفیعی (۱۳۹۹)	بررسی تأثیر تجربه خرید مشتری و وفاداری الکترونیکی مشتریان در بازارگاه‌های فروش اینترنتی لاستیک	نتایج نشان می‌دهد که تجربه خرید مشتری (شامل چهار متغیر ارزش افزوده، عناصر عملکردی برخط، زیبایی‌شناسی برخط و عناصر لذت‌باورانه برخط) بر وفاداری الکترونیکی مشتریان تأثیر مثبت و معنادار دارد.	ارزش افزوده اقتصادی

ادامه جدول ۱-

پژوهشگر/سال	محور مطالعه	مهم‌ترین یافته مرتبط	ارتباط با پژوهش حاضر
ابراهیمی (۲۰۲۲)	محدودیت مالی شرکت‌های ایرانی	محدودیت مالی می‌تواند رفتار عملیاتی و تصمیمات شرکت را تحت تأثیر قرار دهد	نشان‌دهنده اهمیت فشارهای مالی در شکل‌گیری رفتار بنگاه
چراتیان و همکاران (۲۰۲۴)	تأمین مالی و رشد شرکت‌های ایرانی	دسترسی به منابع مالی خارجی و نحوه مصرف آن‌ها بر رشد شرکت اثرگذار است	تأکید بر اهمیت کیفیت دسترسی و تخصیص منابع مالی
لنو و همکاران (۲۰۲۲)	تأمین مالی زنجیره تأمین و رشد پایدار	تأمین مالی زنجیره‌ای و اعتبار تجاری می‌توانند محدودیت مالی را کاهش دهند	مبنایی برای بررسی تأمین مالی شبکه‌ای و زنجیره‌ای
نگوین و همکاران (۲۰۲۳)	تأمین مالی زنجیره تأمین با جهت‌گیری پایداری	همکاری زنجیره‌ای می‌تواند هم‌زمان کارایی مالی و اهداف پایداری را تقویت کند	تأکید بر نقش روابط بین‌سازمانی در تأمین مالی
وانگ و همکاران (۲۰۲۳)	تأمین مالی زنجیره تأمین و عملکرد پایداری	اثر تأمین مالی زنجیره‌ای به شرایط مالی و عملیاتی شرکت وابسته است	ضرورت توجه هم‌زمان به شرایط زمینه‌ای و مالی
نگاش و همکاران (۲۰۲۴)	تأمین مالی پایدار در شرایط اختلال	همکاری، مدیریت سرمایه در گردش و هماهنگی تصمیمات از عوامل کلیدی پایداری مالی هستند	تقویت رویکرد فرایندی و تاب‌آوری در تأمین مالی
تسنگ و همکاران (۲۰۱۸)	تأمین مالی پایدار زنجیره تأمین در عدم اطمینان	تصمیمات مالی باید با شرایط عملیاتی و عدم اطمینان هماهنگ شوند	پشتیبانی از نگاه یکپارچه مالی - عملیاتی
یو و همکاران (۲۰۲۱)	محدودیت مالی و نوآوری سبز	محدودیت مالی می‌تواند سرمایه‌گذاری در نوآوری سبز را کاهش دهد	نشان‌دهنده اهمیت تأمین مالی برای نوسازی و پایداری بلندمدت
آرانوخو - موررا و همکاران (۲۰۲۱)	اقتصاد چرخشی در صنعت تایر	گذار صنعت تایر به پایداری نیازمند بازیافت و بازطراحی زنجیره ارزش است	بیانگر نیاز سرمایه‌ای صنعت برای حرکت به سمت پایداری
بودیت و همکاران (۲۰۲۳)	بهره‌وری و زنجیره ارزش صنعت تایر	پایداری صنعت تایر نیازمند بهبود بهره‌وری در سراسر زنجیره ارزش است	نشان‌دهنده ارتباط پایداری عملیاتی و نیازهای مالی
شیخ و همکاران (۲۰۲۶)	پایداری زنجیره تأمین سبز صنعت تایر ایران	تفاوت‌هایی در وضعیت پایداری زنجیره تأمین شرکت‌های تیرساز ایران وجود دارد	تأیید اهمیت مطالعه زمینه‌ای صنعت تایر ایران

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، مفاهیم به‌دست آمده از ادبیات فقط نقش مفاهیم حساس‌کننده داشتند و ساختار نهایی مدل از فرایند کدگذاری مصاحبه‌ها استخراج شد. مشارکت‌کنندگان شامل مدیران و خبرگان دارای تجربه مستقیم در مدیریت مالی، تأمین مالی، سرمایه در گردش، زنجیره تأمین یا تصمیم‌گیری‌های مرتبط با صنعت تایر و قطعات لاستیکی بود. ترکیب نهایی نمونه ۲۰ نفر بود و از مدیران شرکت‌های تولیدی، بانک، نهاد مالی، بازار سرمایه، شرکت تأمین سرمایه، تشکل صنعتی، مشاوره صنعتی، دانشگاه، تأمین‌کننده مواد اولیه و شبکه توزیع تشکیل شد. انتخاب افراد در آغاز با نمونه‌گیری هدفمند و بر مبنای ارتباط حرفه‌ای آنان با مسئله پژوهش انجام گرفت. پس از شکل‌گیری مفاهیم

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر رویکرد کیفی و اکتشافی است و با استفاده از نظریه داده‌بنیاد نظام‌مند انجام شد. انتخاب این روش از آن‌رو بود که مسئله پژوهش فقط شناسایی فهرستی از منابع مالی نیست، بلکه تبیین فرایندی است که طی آن شرکت‌های صنعت تایر و قطعات لاستیکی در مواجهه با فشارهای مالی و عملیاتی، ترکیب منابع خود را بازتنظیم می‌کنند. در رویکرد نظام‌مند، گردآوری و تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان انجام می‌شود و نظریه از طریق حرکت تکرارشونده میان داده، کد، مفهوم، مقوله و یکپارچه‌سازی نظری شکل می‌گیرد (کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸؛ ولشتدت و رزات، ۲۰۱۹).

با رضایت آگاهانه مشارکت کنندگان، مصاحبه‌ها ثبت و به صورت کامل پیاده‌سازی شد و تحلیل از همان مراحل اولیه گردآوری آغاز شد تا نتیجه‌های تحلیل جهت نمونه‌گیری نظری و پرسش‌های بعدی را مشخص کند. تحلیل داده‌ها در یک چرخه رفت و برگشتی انجام شد و هر مرحله به بازبینی مرحله پیشین منجر می‌شد. نخست، متن مصاحبه‌ها خط به خط و بند به بند مطالعه و واحدهای معنایی مرتبط با مسئله پژوهش مشخص شد. در کدگذاری باز، برای هر واحد معنایی یک یا چند برچسب مفهومی نزدیک به داده اختصاص یافت. سپس با مقایسه مستمر داده با داده و کد با کد، موارد تکراری یا هم‌معنا ادغام و کدهای پالایش شده ایجاد شد. در مرحله بعد، کدهای پالایش شده بر مبنای شباهت مفهومی در قالب مفاهیم و زیرمقوله‌ها سازمان‌دهی شدند. در کدگذاری محوری، روابط میان زیرمقوله‌ها با استفاده از منطق شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها بررسی شد. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌های اصلی حول مقوله مرکزی «بازآرایی تطبیقی تأمین مالی» یکپارچه شدند. در سراسر تحلیل از مقایسه مستمر و یادداشت‌برداری تحلیلی برای ثبت تغییرات مفهومی، پرسش‌های تحلیلی و روابط احتمالی میان مقوله‌ها استفاده شد (جدول ۲).

جدول ۲- مسیر تحلیل داده‌ها در نظریه داده‌بنیاد

مرحله	عملیات تحلیلی	خروجی گزارش شده
آماده‌سازی داده	پیاده‌سازی و تفکیک متن به واحدهای معنایی	۶۱۲ واحد معنایی
کدگذاری باز	برچسب‌گذاری خط به خط و نزدیک به داده	۳۷۴ کد اولیه
مقایسه مستمر و پالایش	ادغام کدهای تکراری با هم‌معنا و بازبینی تعاریف	۱۱۸ کد پالایش شده
انتزاع مفهومی	گروه‌بندی کدهای پالایش شده براساس شباهت معنایی	۴۸ مفهوم
کدگذاری محوری	سازمان‌دهی مفاهیم و تعیین روابط پارادایمی	۱۷ زیرمقوله در ۶ مقوله اصلی
کدگذاری انتخابی	یکپارچه‌سازی روابط و تعیین مقوله مرکزی	بازآرایی تطبیقی تأمین مالی

اولیه، نمونه‌گیری به صورت نظری ادامه یافت؛ به این معنا که انتخاب مشارکت کنندگان بعدی براساس نیاز تحلیل برای توسعه، مقایسه یا روشن‌سازی ویژگی‌ها و روابط میان مقوله‌ها صورت گرفت (کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸). معیارهای ورود شامل تجربه حرفه‌ای مرتبط، آشنایی با تصمیم‌های تأمین مالی و سرمایه در گردش، مشارکت در تصمیم‌گیری یا مشاوره مالی و رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش بود. حجم نمونه از پیش به عنوان یک عدد ثابت تعیین نشد و معیار توقف، اشباع نظری بود. مطابق مستندات پژوهش، در مصاحبه هفدهم مقوله اصلی جدیدی به ساختار شش‌گانه مدل افزوده نشد و روابط میان مقوله‌های اصلی به سطح کافی از تبیین رسید. سه مصاحبه بعدی باهدف بررسی ثبات مفاهیم و اطمینان از کفایت توسعه مقوله‌ها انجام شد؛ بنابراین، مصاحبه‌های ۱۸ تا ۲۰ نقش تأییدی داشتند و مبنای افزایش مصنوعی تعداد مقوله‌ها یا تغییر ساختار مدل نبودند. این منطق با تعریف اشباع در مطالعات داده‌بنیاد همسو است که توقف نمونه‌گیری را به عدم ظهور ویژگی نظری معنادار جدید و کفایت روابط میان مقوله‌ها مرتبط می‌داند (آل‌دیابات و لی ناونک، ۲۰۱۸؛ مورا و همکاران، ۲۰۲۱).

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته عمیق گردآوری شد. مصاحبه با پرسش‌های باز درباره تجربه مشارکت کننده از تأمین مالی شرکت‌های صنعت تاپر آغاز می‌شد و سپس با توجه به پاسخ‌ها، پرسش‌های کاوشی برای روشن کردن شرایط، کنش‌ها، تعاملات و پیامدها مطرح می‌شد. پرسش محوری عبارت بود از: «شرکت‌های صنعت تاپر و قطعات لاستیکی چگونه و تحت چه شرایطی منابع و شیوه‌های تأمین مالی خود را به گونه‌ای انتخاب، ترکیب و بازآرایی می‌کنند که استمرار فعالیت و توسعه بلندمدت آن‌ها حفظ شود؟» پرسش‌های تکمیلی بر چالش‌های تأمین مالی، سرمایه در گردش، نحوه انتخاب و ترکیب منابع، نقش بانک‌ها و سایر نهادهای مالی، اعتبار تجاری، روابط با تأمین‌کنندگان و مشتریان، واکنش به محدودیت‌های مالی و پیامدهای تصمیم‌های مالی تمرکز داشت.

صنعتی، دانشگاه، تأمین‌کننده مواداولیه و شبکه توزیع برای توسعه ابعاد بین‌سازمانی تأمین مالی حضور داشتند.

جدول ۳- مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

کد	حوزه فعالیت	سمت یا تخصص	سابقه فعالیت
P1	صنعت تایر	مدیر مالی	۱۸ سال
P2	صنعت تایر	معاون مالی	۱۵ سال
P3	صنعت تایر	مدیرعامل	۲۲ سال
P4	صنعت تایر	مدیر زنجیره تأمین	۱۷ سال
P5	صنعت تایر	مدیر تدارکات و تأمین	۱۴ سال
P6	صنعت تایر	مدیر خزانه‌داری	۱۲ سال
P7	صنعت تایر	مدیر بودجه و برنامه‌ریزی مالی	۱۱ سال
P8	صنعت قطعات لاستیکی	مدیر مالی	۱۶ سال
P9	بانک	مدیر اعتبارات شرکتی	۲۰ سال
P10	بانک	کارشناس ارشد تأمین مالی بنگاه‌ها	۱۳ سال
P11	نهاد مالی	مدیر تأمین مالی	۱۵ سال
P12	بازار سرمایه	تحلیلگر ارشد مالی	۱۰ سال
P13	شرکت تأمین سرمایه	کارشناس تأمین مالی شرکتی	۱۲ سال
P14	تشکل صنعتی	کارشناس ارشد صنعت تایر	۱۹ سال
P15	مشاوره صنعتی	مشاور مالی صنعت تایر	۲۴ سال
P16	دانشگاه	عضو هیئت‌علمی حوزه مالی	۲۱ سال
P17	صنعت تایر	مدیر برنامه‌ریزی تولید	۱۶ سال
P18	صنعت تایر	مدیر بازرگانی	۱۸ سال
P19	تأمین‌کننده مواداولیه	مدیر مالی	۱۴ سال
P20	شبکه توزیع	مدیر مالی و اعتباری	۱۱ سال

۱- ساختار نهایی کدگذاری

ساختار نهایی کدگذاری در جدول (۴) به‌صورت یکپارچه گزارش‌شده است. شش مقوله اصلی درمجموع شامل ۱۷ زیرمقوله، ۴۸ مفهوم و ۱۱۸ کد پالایش‌شده هستند و این اعداد مبنای گزارش ساختار نهایی مدل قرار گرفتند.

۲- نمونه مسیر ردیابی از داده خام تا مقوله اصلی

برای نشان دادن قابلیت ممیزی تحلیل و ردیابی مستقیم مقوله‌ها

برای ارزیابی استحکام پژوهش از معیارهای اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، قابلیت اتکا و تأییدپذیری استفاده شد (کورستینس و موزر، ۲۰۱۸). اعتبارپذیری از طریق مقایسه مستمر داده‌ها با مفاهیم و بازبینی برداشت‌های پژوهشگر با برخی مشارکت‌کنندگان در موارد لازم تقویت شد. تنوع نقش‌های حرفه‌ای مشارکت‌کنندگان امکان مشاهده مسئله از منظر تولیدکننده، تأمین‌کننده منابع مالی، زنجیره تأمین و دانشگاه را فراهم کرد. برای قابلیت اتکا و تأییدپذیری، مسیر تحلیل از داده خام تا کد، مفهوم، زیرمقوله و مقوله مستندسازی و یادداشت‌های تحلیلی حفظ شد. انتقال‌پذیری نیز از طریق گزارش روشن ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، زمینه صنعت و منطق نمونه‌گیری تقویت شد. این پژوهش از تعمیم آماری ادعا نمی‌کند؛ بلکه هدف آن ارائه تبیینی زمینه‌مند و قابل ارزیابی برای موقعیت‌های مشابه است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها براساس تحلیل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ مشارکت‌کننده تدوین شد. تحلیل هم‌زمان با گردآوری داده‌ها انجام گرفت؛ اشباع نظری در مصاحبه هفدهم حاصل شد و سه مصاحبه تکمیلی برای بررسی ثبات ساختار مفهومی انجام شد. درمجموع، ۶۱۲ واحد معنایی به ۳۷۴ کد اولیه، ۱۱۸ کد پالایش‌شده، ۴۸ مفهوم، ۱۷ زیرمقوله و شش مقوله اصلی تقلیل یافت. برای پوشش دیدگاه‌های متفاوت، نمونه‌هایی از نقش‌های حرفه‌ای متنوع انتخاب شد. این تنوع به معنای نمایندگی آماری کل صنعت نیست، بلکه با منطق نمونه‌گیری نظری برای توسعه ابعاد مختلف پدیده به‌کار گرفته شد. مشخصات مشارکت‌کنندگان در جدول (۳) آمده است.

میانگین سابقه حرفه‌ای مشارکت‌کنندگان حدود ۱۶ سال بود. بخش اصلی مشارکت‌کنندگان از صنعت تایر و قطعات لاستیکی و نقش‌های مالی و عملیاتی آن انتخاب شد و در کنار آنان، خبرگان بانک، بازار سرمایه، تأمین سرمایه، تشکل

از داده‌های مصاحبه، نمونه‌هایی از مسیر تبدیل گزاره خام به کد، مفهوم، زیرمقوله و مقوله اصلی در جدول (۵) ارائه شده است.

افزایش ارزش اسمی سرمایه در گردش، افزایش هزینه منابع و

تغییرات نرخ ارز سبب می‌شد نیاز مالی شرکت‌ها ثابت نباشد و بودجه‌های مالی به‌طور مستمر بازبینی شوند.

P2 بیان کرد: «ممکن است فروش شرکت روی کاغذ بالا رفته باشد، ولی وقتی پول فروش چند ماه بعد برمی‌گردد و شما باید مواد اولیه را امروز بخرید، مسئله اصلی دیگر سود نیست؛ مسئله نقدینگی است»

P9 نیز تأکید کرد: «مسئله فقط این نیست که بانک تسهیلات بدهد یا ندهد. مهم این است که منابع با چه نرخ و چه دوره‌ای تأمین

۳- شرایط علی: فشار فزاینده بر ساختار تأمین مالی

چهار زیرمقوله «فشار سرمایه در گردش»، «افزایش هزینه منابع مالی»، «نوسانات اقتصادی و ارزی» و «الزامات سرمایه‌گذاری و نوسازی» مجموعه فشارهایی را تشکیل می‌دادند که شرکت‌ها را به بازنگری در الگوی تأمین مالی وادار می‌کردند. حجم بالای موجودی، فاصله زمانی خرید مواد تا وصول فروش،

جدول ۴- ساختار نهایی مقوله‌ها و کدهای پالایش‌شده

مقوله اصلی	زیرمقوله‌ها	تعداد زیرمقوله	تعداد مفاهیم	تعداد کد پالایش‌شده
فشار فزاینده بر ساختار تأمین مالی	فشار سرمایه در گردش؛ افزایش هزینه منابع مالی؛ نوسانات اقتصادی و ارزی؛ الزامات سرمایه‌گذاری و نوسازی	۴	۱۱	۲۶
بازآرایی تطبیقی تأمین مالی	بازترکیب منابع؛ هماهنگی زمانی منابع و مصارف	۲	۶	۱۴
بستر مالی و عملیاتی صنعت	سرمایه‌بری صنعت؛ ویژگی‌های مالی شرکت؛ ساختار زنجیره تأمین	۳	۸	۱۸
ظرفیت دسترسی و چانه‌زنی مالی	کیفیت روابط بانکی؛ اعتبار و شفافیت شرکت؛ محیط نهادی و مقرراتی	۳	۷	۱۷
معماری چندمنبعی تأمین مالی	تنوع‌بخشی منابع مالی؛ مدیریت یکپارچه سرمایه در گردش؛ تأمین مالی شبکه‌ای و زنجیره‌ای	۳	۹	۲۵
تاب‌آوری و پایداری مالی	کاهش شکنندگی مالی؛ تداوم تولید و توسعه	۲	۷	۱۸
جمع		۱۷	۴۸	۱۱۸

جدول ۵- نمونه ردیابی داده خام تا مقوله اصلی

مقوله اصلی	زیرمقوله	مفهوم	کد اولیه	گزاره مصاحبه
فشار فزاینده بر ساختار تأمین مالی	فشار سرمایه در گردش	شکاف نقدینگی عملیاتی	فاصله پرداخت و وصول	مطالباتمان دیر برمی‌گردد؛ ولی مواد را باید نقد یا کوتاه‌مدت بخریم
معماری چندمنبعی تأمین مالی	تنوع‌بخشی منابع	تمرکز منابع مالی	وابستگی به یک بانک	نباید همه تأمین مالی به یک بانک وابسته باشد.
معماری چندمنبعی تأمین مالی	تأمین مالی شبکه‌ای	اعتبار تجاری	استفاده از مهلت تأمین‌کننده	گاهی تأمین‌کننده سه ماه مهلت می‌دهد و این از وام برای ما بهتر است
ظرفیت دسترسی و چانه‌زنی مالی	کیفیت روابط بانکی	سرمایه اعتباری	اهمیت سابقه اعتباری	اگر گردش حساب و سابقه شرکت خوب باشد بانک همکاری بیشتری می‌کند
فشار فزاینده بر ساختار تأمین مالی	نوسانات اقتصادی	بی‌ثباتی نیاز نقدینگی	افزایش ناگهانی نیاز مالی	افزایش قیمت مواد، بودجه مالی را خیلی زود بی‌اعتبار می‌کند
بازآرایی تطبیقی تأمین مالی	بازترکیب منابع	هماهنگی منابع و مصارف	عدم تطابق سررسید	منبع کوتاه‌مدت را نباید صرف پروژه‌ای کرد که پنج سال بعد بازده می‌دهد

می‌شود و آیا جریان نقد شرکت توان بازپرداخت آن را دارد یا خیر»

درواقع خوش‌حسابی خودش یک منبع تأمین مالی است»

۴- پدیده محوری: بازآرایی تطبیقی تأمین مالی

در کدگذاری انتخابی، «بازآرایی تطبیقی تأمین مالی» به عنوان مقوله مرکزی شناسایی شد. این مقوله دو زیرمقوله «بازترکیب منابع» و «هماهنگی زمانی منابع و مصارف» را در برمی‌گیرد. بازترکیب منابع به تغییر ترکیب منابع داخلی، بانکی، تجاری و بازار سرمایه متناسب با شرایط دسترسی و هزینه اشاره دارد؛ درحالی‌که هماهنگی زمانی منابع و مصارف بر تناسب سررسید منبع با ماهیت نیاز مالی تأکید می‌کند؛ بنابراین، پایداری تأمین مالی نه از حجم اعتبار به‌تنهایی، بلکه از قابلیت مدیریت پویای ترکیب، هزینه، سررسید و ریسک منابع حاصل می‌شود. P1 این منطق را چنین توضیح داد: «دیگر نمی‌شود گفت من همیشه از بانک تأمین مالی می‌کنم. یک دوره بانک جواب می‌دهد، یک دوره اعتبار تأمین‌کننده، یک دوره باید موجودی و مطالبات را مدیریت کنید. هنر مالی این است که این منابع را درست کنار هم قرار دهید»

۶- راهبردها: معماری چندمنبعی تأمین مالی

راهبردهای پاسخ به فشارهای مالی در سه زیرمقوله «تنوع‌بخشی منابع مالی»، «مدیریت یکپارچه سرمایه در گردش» و «تأمین مالی شبکه‌ای و زنجیره‌ای» سازمان یافت. تنوع‌بخشی، وابستگی به یک کانال را کاهش می‌داد؛ مدیریت سرمایه در گردش، منابع حبس‌شده در موجودی و مطالبات را آزاد می‌کرد؛ و تأمین مالی شبکه‌ای از ظرفیت تأمین‌کنندگان، مشتریان و قراردادهای زنجیره برای بهبود جریان نقد استفاده می‌کرد. ابزارهایی مانند مهلت پرداخت تأمین‌کنندگان، پیش‌پرداخت مشتری، تنزیل مطالبات و تأمین مالی سفارش در این منطق قرار داشتند. P7 بیان کرد: «اولین سؤال ما نباید این باشد که از کجا پول جدید بگیریم؛ گاهی پول خود شرکت داخل موجودی یا مطالبات گیرکرده است»

۵- شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر

سه عامل «سرمایه‌بری صنعت»، «ویژگی‌های مالی شرکت» و «ساختار زنجیره تأمین» بستر وقوع پدیده را شکل می‌دادند. در مقابل، «کیفیت روابط بانکی»، «اعتبار و شفافیت شرکت» و «محیط نهادی و مقرراتی» به عنوان شرایط مداخله‌گر دامنه انتخاب‌های مالی را تقویت یا محدود می‌کردند. در این چارچوب، سابقه بازپرداخت، گردش حساب، کیفیت اطلاعات مالی و خوش‌حسابی در برابر تأمین‌کنندگان نوعی سرمایه اعتباری ایجاد می‌کرد که دسترسی به منابع و قدرت چانه‌زنی شرکت را افزایش می‌داد. P19 اظهار داشت: «برای تأمین‌کننده فقط قیمت مهم نیست. اگر بداند شرکت خوش‌حساب است، راحت‌تر مهلت می‌دهد.

۷- پیامدها: کاهش شکنندگی و تداوم تولید و توسعه

پیامدهای نهایی در دو زیرمقوله «کاهش شکنندگی مالی» و «تداوم تولید و توسعه» تجمیع شدند. افزایش انعطاف‌پذیری، حفظ ظرفیت سرمایه‌گذاری و تقویت تاب‌آوری مالی در این پژوهش به عنوان آثار فرعی و توضیحی همین دو پیامد اصلی تلقی می‌شوند، نه مقوله‌های پیامدی مستقل. تنوع منابع و مدیریت نقدینگی موجب می‌شود توقف یک کانال مالی کل عملیات را مختل نکند و دسترسی باثبات‌تر به منابع امکان حفظ نوسازی، فناوری و توسعه محصول را فراهم سازد. P15 بیان کرد: «پایداری تأمین مالی؛ یعنی شرکت فقط امروز را نجات ندهد. اگر همه منابع صرف حل نقدینگی روزمره شود و نوسازی متوقف شود، چند سال دیگر شرکت از نظر فناوری عقب می‌افتد»

۸- بررسی اشباع نظری

اشباع نظری در این پژوهش فقط بر مبنای تعداد مصاحبه‌ها تعریف نشد، بلکه باکفایت توسعه مقوله‌ها و تثبیت روابط میان آن‌ها ارزیابی شد. منطق دست‌یابی و تأیید اشباع نظری در جدول (۶) گزارش شده است.

جدول ۶- منطق دست‌یابی و تأیید اشباع نظری

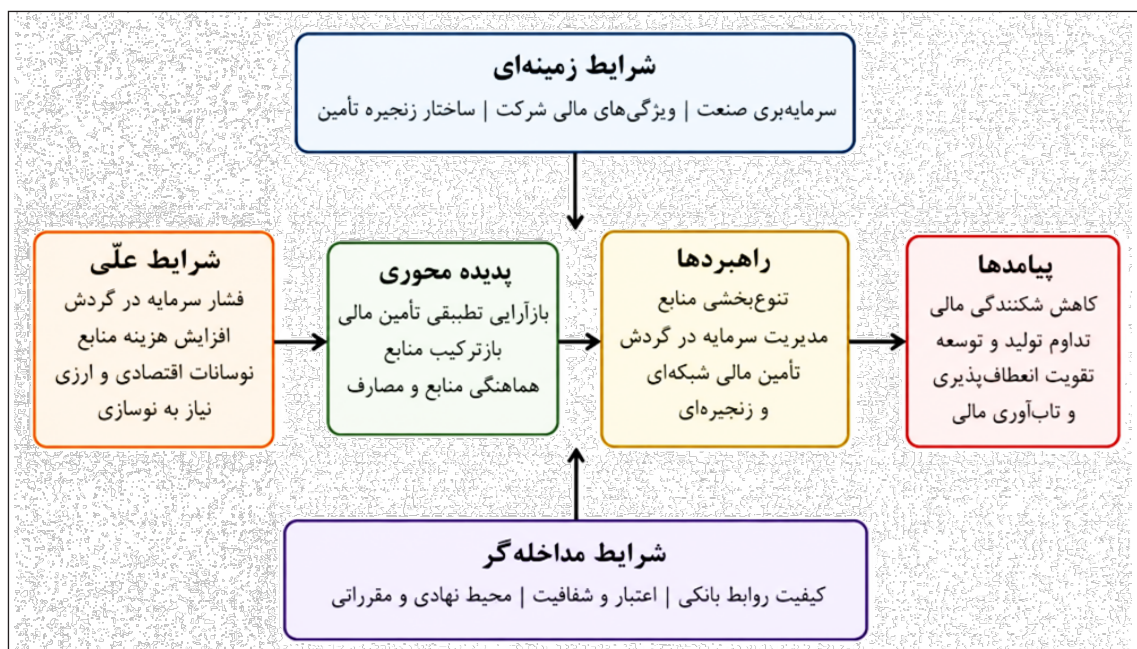
مرحله	وضعیت تحلیلی	تصمیم نمونه‌گیری
گردآوری و تحلیل هم‌زمان پیش از مصاحبه ۱۷	توسعه و مقایسه مستمر مفاهیم، زیرمقوله‌ها و روابط پارادایمی	ادامه نمونه‌گیری نظری برای تکمیل ابعاد مقوله‌ها
مصاحبه ۱۷	عدم ظهور مقوله اصلی جدید و تثبیت روابط اصلی مدل براساس معیار پژوهش	اعلام اشباع نظری اولیه
مصاحبه‌های ۱۸ تا ۲۰	بازبینی ثبات مفاهیم و روابط و بررسی کفایت توسعه مقوله‌ها	توقف نمونه‌گیری پس از سه مصاحبه تأییدی

۹- مدل پارادایمی پژوهش

براساس یکپارچه‌سازی کدگذاری محوری و انتخابی، روابط میان شش مقوله اصلی در شکل (۱) نمایش داده شده است. فشارهای نقدینگی، هزینه منابع، نوسانات و نیاز به نوسازی، شرکت را به سمت بازآرایی تطبیقی تأمین مالی سوق می‌دهند. این پدیده از طریق معماری چندمنبعی، مدیریت سرمایه در گردش و تأمین مالی شبکه‌ای به پیامدهای کاهش شکنندگی و تداوم تولید و توسعه منجر می‌شود؛ درحالی‌که بستر صنعت و شرایط مداخله‌گر دامنه و اثربخشی این راهبردها را تعیین می‌کنند.

۱۰- تفسیر یکپارچه مدل پارادایمی

برآیند روابط میان مقوله‌های اصلی نشان می‌دهد که پایداری تأمین مالی در صنعت تیر و قطعات لاستیکی حاصل تعامل مجموعه‌ای از شرایط، کنش‌ها و پیامدهای به‌هم‌پیوسته است. در این چارچوب، فشارهای ناشی از سرمایه در گردش، افزایش هزینه منابع مالی، نوسانات اقتصادی و ارزی و الزامات



شکل ۱- مدل پارادایمی پایداری تأمین مالی در صنعت تیر و قطعات لاستیکی

سرمایه‌گذاری و نوسازی، شرکت‌ها را به بازنگری در ترکیب و ساختار منابع مالی سوق می‌دهد. پاسخ شرکت به این فشارها در قالب «بازآرایی تطبیقی تأمین مالی» شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که منابع داخلی، بانکی، تجاری و سایر ظرفیت‌های مالی متناسب با شرایط دسترسی، هزینه، ریسک و سررسید، بازترکیب می‌شوند. تحقق این بازآرایی تحت تأثیر بستر مالی و عملیاتی صنعت و همچنین ظرفیت دسترسی و چانه‌زنی مالی شرکت قرار دارد. سرمایه‌بری صنعت، ویژگی‌های مالی شرکت و ساختار زنجیره تأمین، زمینه وقوع پدیده را شکل می‌دهند؛ درحالی‌که کیفیت روابط بانکی، اعتبار و شفافیت شرکت و محیط نهادی و مقرراتی می‌توانند دامنه انتخاب‌های مالی شرکت را توسعه داده یا محدود سازند. در چنین شرایطی، راهبرد «معماری چندمنبعی تأمین مالی» از طریق تنوع‌بخشی منابع، مدیریت یکپارچه سرمایه در گردش و بهره‌گیری از تأمین مالی شبکه‌ای و زنجیره‌ای به کاهش وابستگی به یک منبع خاص و افزایش انعطاف‌پذیری مالی منجر می‌شود. براین اساس، پیامد نهایی این فرایند در قالب کاهش شکنندگی مالی و حفظ تداوم تولید و توسعه ظاهر می‌شود؛ بنابراین، مدل پژوهش نشان می‌دهد که پایداری تأمین مالی بیش از آنکه حاصل دسترسی به حجم بیشتری از منابع مالی باشد، ناشی از قابلیت شرکت در بازتنظیم مستمر ترکیب منابع، هماهنگ‌سازی سررسید منابع و مصارف، مدیریت فعال سرمایه در گردش و بهره‌گیری از ظرفیت روابط مالی و تجاری است. این تفسیر، جمع‌بندی روابط میان همان مقوله‌ها و زیرمقوله‌های استخراج‌شده در فرایند کدگذاری است و مقوله یا سطح تحلیلی مستقلی فراتر از ساختار نهایی مدل ایجاد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف تبیین سازوکارهای پایداری تأمین مالی در شرکت‌های صنعت تیر و قطعات لاستیکی انجام شد.

مسئله اصلی پژوهش بر این مبنا شکل گرفت که تأمین مالی در یک صنعت سرمایه‌بر و وابسته به سرمایه در گردش، فقط به انتخاب یک منبع مالی یا دریافت تسهیلات بانکی محدود نمی‌شود، بلکه نتیجه تعامل میان نیازهای نقدینگی، ساختار سرمایه، اعتبار تجاری، روابط بانکی، ساختار زنجیره تأمین، شرایط اقتصادی و ظرفیت شرکت برای بازتنظیم منابع مالی است. بر همین اساس، تحلیل داده‌ها نشان داد که پایداری تأمین مالی را باید نه به عنوان یک تصمیم مقطعی، بلکه به عنوان یک فرایند پویا و تطبیقی در نظر گرفت. مقوله مرکزی پژوهش با عنوان «بازآرایی تطبیقی تأمین مالی» بیانگر آن است که شرکت‌های صنعت تیر برای حفظ تداوم عملیات و توسعه بلندمدت، ناگزیرند ترکیب منابع مالی خود را متناسب با تغییر شرایط بازتنظیم کنند. در این چارچوب، پایداری تأمین مالی زمانی افزایش می‌یابد که شرکت بتواند میان منابع داخلی، تسهیلات بانکی، اعتبار تجاری، منابع به دست آمده از روابط زنجیره تأمین و سایر ابزارهای مالی، ترکیبی منعطف و متناسب با ماهیت نیازهای مالی ایجاد کند. این برداشت با یافته‌های لئو و همکاران (۲۰۲۲) همسو است که نشان دادند تأمین مالی زنجیره تأمین و به‌ویژه اعتبار تجاری می‌تواند با کاهش محدودیت‌های مالی و هزینه‌های تأمین منابع، ظرفیت رشد پایدار شرکت‌ها را افزایش دهد. یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، نقش تنوع‌بخشی به منابع مالی در کاهش شکنندگی مالی شرکت‌ها بود. اتکای بیش‌ازحد به یک کانال خاص، به‌ویژه تسهیلات بانکی کوتاه‌مدت، شرکت را در برابر محدودیت اعتباری، افزایش هزینه منابع و تغییر سیاست‌های بانکی آسیب‌پذیر می‌کند. در مقابل، ایجاد معماری چندمنبعی تأمین مالی، امکان جایگزینی و بازترکیب منابع را افزایش می‌دهد. این نتیجه با مطالعات مربوط به تأمین مالی زنجیره تأمین نیز سازگار است. وانگ و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند که تأمین مالی زنجیره تأمین می‌تواند از طریق ترکیب متفاوتی

پایداری را تقویت کنند؛ بنابراین، برای صنعت تایر، ظرفیت تأمین مالی شرکت فقط تابع ترازنامه آن نیست و کیفیت روابط مالی و تجاری در سراسر زنجیره نیز اهمیت دارد. نتیجه‌های پژوهش هم‌چنین نشان داد که روابط بانکی، اعتبار شرکت و شفافیت اطلاعات مالی می‌توانند نقش مهمی در دسترسی پایدار به منابع ایفا کنند. درواقع، خوش‌حسابی، سابقه اعتباری، قابلیت ارائه اطلاعات مالی قابل‌اتکا و ایجاد روابط بلندمدت با نهادهای تأمین‌کننده منابع، نوعی «سرمایه اعتباری» برای شرکت ایجاد می‌کند. اهمیت این موضوع در محیط اقتصادی ایران بیشتر است؛ زیرا محدودیت‌های مالی می‌توانند رفتار شرکت‌های تولیدی را حتی در حوزه‌هایی فراتر از تصمیمات تأمین مالی تحت تأثیر قرار دهند. ابراهیمی (۲۰۲۲) با بررسی شرکت‌های تولیدی پذیرفته‌شده در بازار سرمایه ایران نشان داد که افزایش محدودیت مالی در شرایط تحریم، رفتار قیمت‌گذاری بنگاه‌ها را نیز تغییر می‌دهد و شرکت‌های دارای محدودیت مالی برای کاهش فشار نقدینگی رفتار متفاوتی اتخاذ می‌کنند. این یافته مؤید آن است که محدودیت تأمین مالی می‌تواند به کل فرایند تصمیم‌گیری عملیاتی شرکت سرایت کند. یکی دیگر از نتیجه‌های پژوهش، ضرورت تناسب میان سرسید منابع و ماهیت مصارف بود. تأمین سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت از طریق بدهی‌های کوتاه‌مدت، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت مشکل دسترسی به منابع را حل کند، اما ریسک نقدینگی و ریسک تمدید بدهی را افزایش می‌دهد؛ بنابراین شرکت‌های صنعت تایر باید میان نیازهای جاری، سرمایه در گردش و سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای تمایز قائل شوند و متناسب با افق زمانی هر یک، منابع مناسب را انتخاب کنند. در این چارچوب، پایداری تأمین مالی حاصل حداکثرسازی بدهی یا حتی حداقل‌سازی هزینه منابع نیست، بلکه نتیجه ایجاد تعادل میان هزینه، ریسک، سرسید و دسترسی مستمر به منابع است. بعد مهم دیگر یافته‌ها، ارتباط

از شرایط مالی و عملیاتی، عملکرد پایداری شرکت را ارتقا دهد و نقش آن فقط به رفع کمبود کوتاه‌مدت منابع محدود نیست. یافته دیگر پژوهش به نقش محوری مدیریت سرمایه در گردش مربوط می‌شود. نتیجه‌ها نشان داد که مسئله پایداری تأمین مالی تنها از طریق دستیابی به منابع مالی جدید حل نمی‌شود؛ بلکه شرکت باید منابع موجود خود را نیز به شکل کارآمدتری مدیریت کند. افزایش موجودی مواداولیه، طولانی‌شدن دوره وصول مطالبات و عدم تناسب زمانی میان پرداخت‌ها و دریافت‌ها می‌تواند حتی در شرکت‌های سودآور نیز فشار نقدینگی ایجاد کند؛ بنابراین، مدیریت موجودی، مطالبات، بدهی‌های تجاری و چرخه تبدیل وجه نقد، بخشی جدایی‌ناپذیر از معماری پایداری تأمین مالی محسوب می‌شود. در این میان، اعتبار تجاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. روابط پایدار با تأمین‌کنندگان می‌تواند به شرکت اجازه دهد بخشی از نیاز سرمایه در گردش خود را بدون اتکای مستقیم به تسهیلات بانکی تأمین کند. مطالعه لئو و همکاران (۲۰۲۲) نیز نشان می‌دهد دریافت اعتبار تجاری می‌تواند به رشد پایدار بنگاه کمک کند؛ هرچند آثار آن به وضعیت شرکت و محیط مالی وابسته است. این نتیجه بیانگر آن است که روابط تجاری بنگاه را می‌توان بخشی از ظرفیت مالی آن تلقی کرد و تأمین مالی را نباید فقط در محدوده رابطه شرکت و بانک تحلیل کرد. از این منظر، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش حاضر، حرکت از دیدگاه «تأمین مالی بنگاه محور» به سمت «تأمین مالی شبکه‌ای» است. در این دیدگاه، شرکت تولیدکننده، تأمین‌کنندگان مواداولیه، مشتریان، شبکه توزیع، بانک‌ها و سایر نهادهای مالی اجزای یک شبکه مالی به‌هم‌پیوسته محسوب می‌شوند. نگوین و همکاران (۲۰۲۳) نیز در مطالعه چند موردی خود نشان دادند که برنامه‌های تأمین مالی زنجیره تأمین با جهت‌گیری پایداری می‌توانند ضمن بهبود کارایی تأمین مالی، همکاری میان اعضای زنجیره و تحقق اهداف

میان تأمین مالی پایدار و توانایی شرکت برای سرمایه‌گذاری در نوسازی، فناوری و پروژه‌های پایدار است. محدودیت مالی می‌تواند موجب شود شرکت‌ها پروژه‌های دارای بازده بلندمدت را به تعویق اندازند و منابع موجود را فقط به حفظ عملیات جاری اختصاص دهند. این مسئله برای صنعت تیر که با ضرورت نوسازی تجهیزات، کاهش مصرف انرژی، بازیافت و حرکت به سمت اقتصاد چرخشی مواجه است، اهمیت بیشتری دارد. یو و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که محدودیت‌های مالی می‌توانند ظرفیت شرکت‌ها برای انجام نوآوری سبز را کاهش دهند و سیاست‌های مالی سبز قادرند بخشی از این محدودیت را تعدیل کنند. از این منظر، پایداری تأمین مالی پیش‌شرط مهمی برای حرکت شرکت‌های تیرساز از مدیریت روزمره نقدینگی به سمت سرمایه‌گذاری‌های فناورانه و پایدار محسوب می‌شود. درمجموع، مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که نتیجه‌ها در سه حوزه اصلی با ادبیات موجود همگرایی دارد: نخست، محدودیت مالی می‌تواند رفتار و تصمیمات بنگاه را فراتر از ساختار سرمایه تحت تأثیر قرار دهد (ابراهیمی، ۲۰۲۲)؛ دوم، اعتبار تجاری و تأمین مالی زنجیره تأمین می‌توانند بخشی از محدودیت منابع را کاهش داده و رشد و عملکرد پایدار شرکت را تقویت کنند (لئو و همکاران، ۲۰۲۲؛ وانگ و همکاران، ۲۰۲۳)؛ و سوم، دسترسی مناسب به منابع مالی برای تحقق سرمایه‌گذاری‌های نوآورانه و پایدار اهمیت اساسی دارد (یو و همکاران، ۲۰۲۱). باین‌حال، تمایز اصلی پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در این است که سازوکارهای فوق را به‌صورت منفرد بررسی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در قالب یک فرایند یکپارچه و صنعت محور تبیین می‌کند. براین‌اساس، تنوع منابع، مدیریت سرمایه در گردش، روابط بانکی، اعتبار تجاری و تأمین مالی زنجیره تأمین اجزای جداگانه یک سیاست مالی نیستند؛ بلکه عناصر یک قابلیت واحد برای بازآرایی منابع در مواجهه با تغییرات

محسوب می‌شوند. بر مبنای این یافته‌ها، تأمین مالی پایدار در شرکت‌های صنعت تیر و قطعات لاستیکی را می‌توان «قابلیت بنگاه برای حفظ دسترسی مستمر، متنوع، انعطاف‌پذیر و متناسب به منابع مالی از طریق بازترکیب منابع داخلی و خارجی، مدیریت فعال سرمایه در گردش و بهره‌گیری از روابط مالی شبکه‌ای، به‌گونه‌ای که ضمن کنترل هزینه و ریسک تأمین مالی، استمرار عملیات و ظرفیت توسعه بلندمدت شرکت حفظ شود» تعریف کرد. درنهایت، الگوی به‌دست آمده از پژوهش نشان می‌دهد تأمین مالی پایدار دارای سه سطح مکمل است. سطح نخست، پایداری نقدینگی است که به توان شرکت برای تأمین سرمایه در گردش و جلوگیری از اختلال در عملیات اشاره دارد؛ سطح دوم، پایداری ساختار تأمین مالی است که از طریق تنوع منابع، تناسب سررسیدها و کاهش وابستگی مالی شکل می‌گیرد؛ و سطح سوم، پایداری راهبردی است که به توانایی تأمین منابع لازم برای نوسازی، توسعه فناوری، افزایش بهره‌وری و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت مربوط می‌شود. پیوند این سه سطح می‌تواند زمینه شکل‌گیری تاب‌آوری مالی در شرکت‌های صنعت تیر را فراهم کند و تأمین مالی را از یک فعالیت پشتیبان به یک قابلیت راهبردی برای تداوم و توسعه بنگاه ارتقا دهد.

محدودیت‌ها

نخست، پژوهش در بستر مشخص صنعت تیر و قطعات لاستیکی ایران انجام شده است؛ ازاین‌رو، هدف آن تعمیم آماری یافته‌ها به سایر صنایع یا تمامی بنگاه‌های تولیدی کشور نیست. اگرچه تلاش شد با انتخاب مشارکت‌کنندگانی از حوزه‌های مختلف شامل شرکت‌های تولیدی، بانک‌ها، بازار سرمایه، نهادهای مالی، تأمین‌کنندگان، شبکه توزیع و دانشگاه، تنوع دیدگاه‌ها افزایش یابد، یافته‌های حاصل هم‌چنان ماهیتی زمینه‌مند دارند. دوم، داده‌های پژوهش بر مبنای مصاحبه با

۲۰ نفر از مدیران و خبرگان گردآوری شده است و بنابراین بخشی از یافته‌ها متأثر از ادراک، تجربه حرفه‌ای و تفسیر مشارکت‌کنندگان از شرایط تأمین مالی صنعت است. هرچند در فرایند پژوهش از مقایسه مستمر داده‌ها، نمونه‌گیری نظری و مصاحبه‌های تکمیلی پس از دستیابی به اشباع نظری استفاده شد، امکان حذف کامل سوگیری‌های ادراکی مشارکت‌کنندگان وجود ندارد. سوم، سهم مشارکت‌کنندگان مستقیم از بخش قطعات لاستیکی در مقایسه با صنعت تایر محدودتر بوده است؛ بنابراین انتقال یافته‌ها به تمامی زیرشاخه‌های صنعت لاستیک باید با احتیاط صورت گیرد. تفاوت شرکت‌ها از نظر اندازه، ساختار مالکیت، وضعیت بورسی یا غیر بورسی، دسترسی به شبکه بانکی و میزان قدرت چانه‌زنی با تأمین‌کنندگان نیز می‌تواند بر نحوه شکل‌گیری پایداری تأمین مالی اثرگذار باشد. چهارم، مطالعه حاضر ماهیتی مقطعی دارد و داده‌ها در یک دوره زمانی مشخص گردآوری شده‌اند؛ درحالی‌که شرایط تأمین مالی بنگاه‌های ایرانی به متغیرهایی نظیر نرخ ارز، تورم، سیاست‌های اعتباری بانک‌ها، نرخ‌های تأمین مالی، مقررات تجاری و شرایط بازار مواد اولیه وابسته است؛ بنابراین، تغییر شرایط محیطی ممکن است در طول زمان موجب تغییر در اهمیت نسبی راهبردهای شناسایی شده شود. درنهایت، مدل به دست آمده از پژوهش، یک الگوی مفهومی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد است و روابط میان مقوله‌های آن در این مطالعه به صورت کمی آزمون نشده است. از این رو، آزمون تجربی روابط میان ابعاد مدل می‌تواند در مطالعات آینده به ارزیابی بیشتر

قابلیت کاربرد و تعمیم آن کمک کند.

پیشنهادهای کاربردی

باتوجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود شرکت‌های صنعت تایر و قطعات لاستیکی با تنوع بخشی به منابع مالی و استفاده هم‌زمان از منابع داخلی، تسهیلات بانکی، اعتبار تجاری و ظرفیت‌های زنجیره تأمین، وابستگی خود را به یک منبع خاص کاهش دهند. همچنین، تطبیق سررسید منابع با نوع مصارف، مدیریت فعال سرمایه در گردش و آزادسازی منابع حبس شده در موجودی و مطالبات مورد توجه قرار گیرد. تقویت روابط بانکی، شفافیت مالی و اعتبار شرکت نیز می‌تواند دسترسی پایدارتر به منابع مالی را فراهم سازد. افزون بر این، استفاده از ابزارهای تأمین مالی زنجیره‌ای مانند اعتبار تجاری، تنزیل مطالبات و تأمین مالی سفارش می‌تواند به کاهش فشار نقدینگی و شکنندگی مالی کمک کند. درنهایت، بخشی از منابع بلندمدت باید به نوسازی تجهیزات، توسعه فناوری و سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای اختصاص یابد.

پیشنهاد می‌شود مدل پژوهش در شرکت‌های مختلف صنعت تایر و قطعات لاستیکی و در قالب مطالعات تطبیقی بررسی شود. همچنین، سازه‌های استخراج شده در پژوهش حاضر می‌توانند در مطالعات کمی مورد آزمون قرار گیرند. انجام پژوهش‌های طولی نیز برای بررسی نحوه تغییر راهبردهای تأمین مالی در شرایط تورم، نوسانات ارزی و تغییر سیاست‌های اعتباری پیشنهاد می‌شود □

مراجع

- عبداللهی، محمدرضا، و اسماعیل‌زاده مقری، علی. (۱۴۰۲). بررسی روش‌های تأمین مالی بر روی ارزش شرکت‌های خودروسازی و انتخاب روش بهینه. نشریه صنعت لاستیک ایران، (۱۱۰)، ۵۳-۶۸.
- رجوعی، مرتضی، غیور باغبانی، سیدمرتضی، اعلمی، سیدامین، و شیخ‌الاسلامی، زینب. (۱۳۹۹). تأثیر مدیریت راهبردی تأمین‌کننده بر عملکرد مالی با تحلیل نقش کیفیت فرآورده و رضایت مشتری: مورد مطالعه صنعت لاستیک ایران. نشریه صنعت لاستیک ایران، (۹۹)، ۷۳-۸۷.

- ابوالفضل خسروی، محمدرضا فتحی، فرشته شفیعی، (۱۳۹۹). بررسی تأثیر تجربه خرید مشتری و وفاداری الکترونیکی مشتریان در بازارگاه‌های فروش اینترنتی لاستیک، نشریه صنعت لاستیک ایران، ۲۵ (۹۹)، ۸۹-۹۸.
- Agrawal, R., Agrawal, S., Samadhiya, A., Kumar, A., Luthra, S., & Jain, V. (2024). Adoption of green finance and green innovation for achieving circularity: An exploratory review and future directions. *Geoscience frontiers*, 15(4), 101669.
- Aldiabat, K. M., & Le Navenec, C. L. (2018). Data saturation: The mysterious step in grounded theory methodology. *The qualitative report*, 23(1), 245-261.
- Alipour, M., Mohammadi, M. F. S., & Derakhshan, H. (2015). Determinants of capital structure: an empirical study of firms in Iran. *International Journal of law and management*, 57(1), 53-83.
- Araujo-Morera, J., Verdejo, R., López-Manchado, M. A., & Santana, M. H. (2021). Sustainable mobility: The route of tires through the circular economy model. *Waste Management*, 126, 309-322.
- Buadit, T., Ussawarujikulchai, A., Suchiva, K., Paping, S., & Rattanapan, C. (2023). Green productivity and value chain analysis to enhance sustainability throughout the passenger car tire supply chain in Thailand. *Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity*, 9(3), 100108.
- Cheratian, I., Goltabar, S., Gholipour, H. F., & Farzanegan, M. R. (2024). Finance and sales growth at the firms level in Iran: does type of spending matter?. *Research in International Business and Finance*, 67, 102142.
- Corbin, J. M., Strauss, A. L., & Strauss, A. L. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (Vol. 3). Thousand Oaks, CA: sage.
- Ebrahimi, S. (2022). Financial constraint and output pricing: the case of international sanctions against Iran. *Journal of applied economics*, 25(1), 1219-1238.
- Ghasseminejad, S., & Jahan-Parvar, M. R. (2021). The impact of financial sanctions: The case of Iran. *Journal of Policy Modeling*, 43(3), 601-621.
- Huang, J., Yang, W., & Tu, Y. (2020). Financing mode decision in a supply chain with financial constraint. *International Journal of Production Economics*, 220, 107441.
- Korstjens, I., & Moser, A. (2018). Series: Practical guidance to qualitative research. Part 4: Trustworthiness and publishing. *European Journal of General Practice*, 24(1), 120-124.
- Liu, T., Liu, W., Elahi, E., & Liu, X. (2022). Supply chain finance and the sustainable growth of Chinese firms: The moderating effect of digital finance. *Frontiers in Environmental Science*, 10, 922182.
- Moura, C. O. D., Silva, Í. R., Silva, T. P. D., Santos, K. A., Crespo, M. D. C. A., & Silva, M. M. D. (2021). Methodological path to reach the degree of saturation in qualitative research: grounded theory. *Revista brasileira de enfermagem*, 75(02), e20201379.
- Myers, S. C. (2003). Financing of corporations. In *Handbook of the Economics of Finance* (Vol. 1, pp. 215-253). Elsevier.
- Negash, Y. T., Hassan, A. M., Lim, M. K., & Tseng, M. L. (2025). Sustainable supply chain finance enablers under disruption: the causal effect of collaboration value innovation on sustainability performance. *International Journal of Logistics Research and Applications*, 28(4), 449-473.
- Nguyen, A. H., Hoang, T. G., Ngo, V. M., Nguyen, L. Q. T., & Nguyen, H. H. (2023). Sustainability-oriented supply chain finance in Vietnam: insights from multiple case studies. *Operations Management Research*, 16(1), 259-279.
- Sheikh, R., Asgarianpour, N., & Hassani, A. A. (2026). Evaluating green supply chain sustainability using OPLO-PO-

COD method: Empirical evidence from Iran's tire manufacturing sector. *Next Sustainability*, 7, 100268.

- Tseng, M. L., Wu, K. J., Hu, J., & Wang, C. H. (2018). Decision-making model for sustainable supply chain finance under uncertainties. *International Journal of Production Economics*, 205, 30-36.
- Vollstedt, M., & Rezat, S. (2019). An introduction to grounded theory with a special focus on axial coding and the coding paradigm. *Compendium for early career researchers in mathematics education*, 13(1), 81-100.
- Wang, S., Yu, H., & Wei, M. (2023). The effect of supply chain finance on sustainability performance: empirical analysis and fsQCA. *Journal of Business & Industrial Marketing*, 38(11), 2294-2309.
- Yu, C. H., Wu, X., Zhang, D., Chen, S., & Zhao, J. (2021). Demand for green finance: Resolving financing constraints on green innovation in China. *Energy policy*, 153, 112255.
- Zhang, Y., Xing, C., & Wang, Y. (2020). Does green innovation mitigate financing constraints? Evidence from China's private enterprises. *Journal of cleaner production*, 264, 121698.

Explaining the Dimensions and Components of Financial Sustainability in the Iranian Tire and Rubber Parts Industry: A Grounded Theory Study

A. Afsay¹, M. Karimi-Zarchi² and H. Masoudi-Alavi^{3,*}

1. Assistant Prof., Department of Financial Management and Accounting, Farabi College, University of Tehran.

2. Assistant Prof., Department of Management, Faculty of Humanities, Meybod University.

3. Assistant Prof., Department of Financial Management and Accounting, Farabi College, University of Tehran.

*Corresponding author Email: seyed.alavi.masou@ut.ac.ir

Abstract

The present study aims to explain the dimensions, components, and mechanisms of financing sustainability in companies operating in Iran's tire and rubber parts industry. In terms of purpose, the study is applied, while methodologically it adopts a qualitative and exploratory approach based on systematic grounded theory. Data were collected through semi-structured interviews with 20 managers and experts from the tire industry, banking sector, capital market, financial institutions, supply chain, and academia. Sampling was initially purposive and subsequently theoretical. Theoretical saturation was achieved at the seventeenth interview, followed by three additional interviews to assess the stability of the identified categories. Data analysis was conducted concurrently with data collection through open, axial, and selective coding, constant comparison, and analytical memo-writing. The analysis of 612 meaning units yielded 374 initial codes, which were refined into 118 codes, 48 concepts, 17 subcategories, and six main categories. The findings identified "adaptive reconfiguration of financing" as the core category, indicating that financing sustainability does not result from reliance on a single financing source, but rather from a firm's ability to recombine financial resources and align the maturity of financing sources with the timing and nature of financial needs in response to environmental and operational conditions. Working capital pressures, rising financing costs, economic and exchange-rate fluctuations, and investment and modernization requirements emerged as the main causal conditions. Industry capital intensity, firms' financial characteristics, and supply chain structure were identified as contextual conditions, while the quality of banking relationships, corporate credibility and transparency, and the institutional and regulatory environment were recognized as intervening conditions. The principal strategies included diversification of financing sources, integrated working capital management, and the use of network- and supply-chain-based financing. Ultimately, these strategies contribute to reducing financial vulnerability, maintaining production continuity, and strengthening firms' capacity for long-term development.

Keywords: Financing sustainability, Grounded theory, Iranian tire industry, Sustainability components